

بررسی کیفیات مخففه کیفر در قوانین کیفری افغانستان و حقوق کیفری بین‌المللی

سرور حیدری^۱

چکیده

«کیفیات» مخففه یکی از ابزارهای تخفیف و فردی کردن مجازات است. در حقوق کیفری داخلی این کیفیات یا قانونی است یا قضایی، ولی در فرایند شکل‌گیری آن‌ها فراز نشیب‌ها و فلسفه‌های مختلفی ممکن است دخیل باشد، اما در حوزه حقوق کیفری بین‌المللی و قواعد کیفری ماهوی و شکلی آن الزاماً چنین سیر تکاملی قابل ملاحظه و بررسی نیست. به نظر می‌رسد به دلیل شدت جنایات بین‌المللی و لزوم تسریع در پاسخ کیفری مناسب بحث از کیفیات مخففه در جریان مجازات این جرایم چندان مقرون به صرفه نباشد. به هر حال در رویه قضایی دادگاه‌های کیفری بین‌المللی یوگسلاوی و رواندا به طور جدی و همراه با پافشاری از این کیفیات سخن به میان آمده و عملاً دو دسته از این کیفیات قبل و بعد از ارتکاب جنایت بین‌المللی مورد توجه و ارزیابی قرار گرفته‌اند. به گونه‌ای که در صورت احراز می‌توانند کاهش میزان کیفر قابل تحمیل را موجب شوند. از طرفی در مقررات دیوان کیفری بین‌المللی نیز برای اولین بار به این کیفیات به صورت حداقلی توجه شده است. در کد جزای افغانستان، محاکم قضایی کشور را مکلف به رعایت احوالات مخففه کیفر نموده است و علاوه بر رعایت کیفیات مخففه قانونی، محکمه و قضات را مکلف به استنباط کیفیات مخففه قضایی از اوضاع و احوال مربوط به جرم و متهم نیز نموده است.

کلید واژه‌ها: اسناد بین‌الملل، کیفیات مخففه، محاکم افغانستان، آرای محاکم و کیفر.

کیفرشناسان معتقدند کیفیات مخففه اوضاع و احوالی هستند که با اختیار دادگاه رسیدگی کننده باعث کاهش مجازات می‌شوند. (اردبیلی، ۱۳۹۰: ۲۰۷) به نظر می‌رسد توسل به این کیفیات در برهه‌ای، برای محدود کردن خودسری‌های قضات و جلوگیری از نقض اصل قانونی بودن جرم و مجازات بوده است.

با این حال این اعتقاد مخالف هم غیر منطقی به نظر نمی‌رسد که اعمال کیفیات مخففه همزمان مزیت مهمی به نام فردی کردن کیفر دارد. کیفیات مخففه دو هدف عمده را پیگیری می‌کند؛ از یکسو موجب حفظ توازن در زرادخانه کیفری می‌شوند و از طرف دیگر حقوق را با افکار عمومی و عدالت مطلوب منطبق می‌کند (آشوری و فتحی، ۱، ۱۳۸۸: ۵) البته در بحث مورد نظر ما، چندان تبیین فلسفی و مقدمه‌چینی در خصوص استفاده از کیفیات مخففه در هنگام تعیین مجازات جنایات بین‌المللی صورت نگرفته است و چنانچه تقسیم‌بندی دکتترین کیفری داخلی را در خصوص کیفیات مخففه قانونی و قضایی بپذیریم، در حقوق کیفری بین‌المللی چنین درجه بندی به صراحت وجود ندارد، زیرا نه در اساسنامه و نه در مقررات آیین دادرسی و ادله دادگاه‌های کیفری بین‌المللی اختصاصی (یوگسلاوی و رواندا) از کیفیات مخففه ذکری به میان نیامده است. از این‌رو، برخی معتقدند چنین کیفیاتی در دادگاه‌های کیفری بین‌المللی قابل قبول و پذیرش نیستند.

سؤال این است که آیا با وجود شدت جنایات بین‌المللی و آثار و تبعات بسیار ناگوار این جنایات باز هم مرتکبان آن مستحق تخفیف مجازات خواهند بود؟ اگر پاسخ مثبت باشد، چگونه و با چه سازوکاری این اتفاق خواهد افتاد؟

از طرفی قوانین کیفری افغانستان چه شیوه و روشی را جهت اعمال کیفیات مخففه در پیش گرفته است و آیا با قوانین و اسناد بین‌المللی سازگار است یا خیر؟

می‌توان گفت کیفیات مخففه قضایی به نوعی در رویه قضایی دو دادگاه یوگسلاوی و رواندا قابل پذیرش دانسته شده است. از سوی دیگر، ظاهراً دیوان کیفری بین‌المللی لاهه، رسماً با پاسخ مثبت به سؤال فوق، به خلاف دو دادگاه پیش گفته، در مقررات آیین دادرسی و ادله، در بند الف پاراگراف ۲ قاعده ۱۴۵، دو دسته از کیفیات مخففه قانونی را پیش‌بینی کرده که به نظر می‌رسد این کار به متکامل‌تر شدن اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی در مقایسه با دو دادگاه قبلی منجر شده است.

از این جهت می‌بینیم که در قوانین کیفری بین‌المللی، دسته اول کیفیاتی هستند که با وجود نزدیکی به کیفیات مخففه، علل معافیت از مسئولیت کیفری را نمی‌سازند؛ مانند فساد و تباهی قوه تمیز یا اجبار، ولی در قوانین کیفری افغانستان چنین نیست، بلکه عواملی مانند اجبار و... موجب معافیت از مسئولیت کیفری می‌گردد. دسته دوم رفتار محکوم علیه پس از ارتکاب جرم را شامل می‌شود. از قبیل تلاش‌هایی که او برای جبران خسارت‌های وارده به بزه‌دیده انجام می‌دهد یا سلوک او در همکاری با دادگاه و...

گفتار اول؛ کیفیات پیش از ارتکاب یا همزمان با افعال مجرمانه

متهم به عنوان یک انسان در لحظه ارتکاب جرم با فهم و درک خود، پیشینه شخصی و ویژگی‌های روانی‌اش در فرایندی قرار می‌گیرد که او را به سمت ارتکاب جرم رهنمون می‌کند. اعتقاد بر این است که چنین مشخصه‌هایی که ملهم از شخصیت مرتکب جرم می‌باشند بر فرایند تعیین کیفر، اثرگذار هستند. در بحث از این مشخصه‌ها به عناصری متصل به شخصیت متهم و حتی متصل به اراده وی برمی‌خوریم. چنان که این امر، در درگیری کم‌وبیش مستقیم یا ناخودآگاه با افعال مادی جرم منعکس می‌شود.

۱. عدم مشارکت مستقیم در ارتکاب جرم

از آنجا که معمولاً در جنایات شدید سطح و نحوه مداخله مرتکبان بسیار حائز اهمیت است، معمولاً دیده می‌شود به محض اینکه متهم، متصدی سطحی از فرمانبرداری در سلسله مراتب غیرنظامی یا نظامی باشد، عدم مشارکت مستقیم وی در ارتکاب جرم می‌تواند به عنوان یکی از کیفیات مخففه محسوب شود. در برخی پرونده‌های مطروحه در دادگاه کیفری بین‌المللی رواندا عدم مشارکت شخصی و حضوری در کشتار به عنوان یک کیفیت مخففه مورد توجه قرار گرفته است. (Affaire Ruggiu: ۱ juin ۲۰۰۰ para. ۷۶)

در قوانین کیفری افغانستان از این مورد به عنوان یکی از کیفیات مخففه تصریحی وجود ندارد.

۲. اجبار

از لحاظ سنتی، حقوق بین‌الملل دستورات مافوق را به عنوان یکی از اسباب معافیت یا تخفیف مسئولیت کیفری نمی‌پذیرد، اما در صورتی که شرایط و اوضاع و احوالی که در

بستر آن دستور صادر شده، به یک وضعیت مبتنی بر اجبار مربوط شود، ممکن است بتوان این مورد را خارج و مسئولیت کیفری متهم را محدود و کاهش داد. بنا بر رویه قضایی دادگاه آمریکایی مستقر در نورنبرگ، اجبار، مستلزم وجود و احراز نوعی تهدید فوری، واقعی و غیرقابل اجتناب است و علاوه بر آن باید فعل ارتكابی نیز متناسب با تهدید صورت گرفته باشد.

تبصره «د» بند یک ماده ۳۱ اساسنامه دیوان پیش‌بینی می‌کند به محض این‌ه اجبار به وسیله یک تهدید به مرگ فوری و قریب الوقوع یا صدمه شدید به تمامیت جسمانی خود فرد یا دیگری، شکل بگیرد و فعل انجام شده برای دور کردن تهدید صورت گرفته، متناسب باشد، «اجبار» به عنوان یکی از علل معافیت، شکل می‌گیرد.

در کل از منظر قوانین کیفری بین‌المللی، عملی که متهم بنا به دستور یک دولت یا یک مافوق مرتکب شده او را از مسئولیت کیفری معاف نمی‌کند، اما امکان دارد یک کمیته تخصصی بنا به اقتضای عدالت تشخیص دهد، تا بتوان آن را در تخفیف مجازات مؤثر دانست.

در قانون مجازات افغانستان در رابطه با اجبار در ارتكاب جنایت یا جنحه از جمله در مورد کسی که به مسکر خورنده شده، بعد بر اثر بی‌ارادگی و از دست دادن ادراک، مرتکب جرم شود، بیان داشته است:

«شخصی که حین ارتكاب جرم به سبب استعمال مواد مخدر یا مسکر، ادراک و شعور خود را کاملاً از دست بدهد، در حالی که استعمال آن به شکل جبری یا بدون علم صورت گرفته باشد، مسئولیت جزایی نداشته دعوی جزایی علیه وی اقامه نمی‌شود»

همچنین بند ۴ ماده ۲۱۳ همین قانون اجبار را از کیفیات مخففه قانونی به حساب آورده است. «ارتكاب از اثر تهدید، اجبار ناشی از قدرت مادی و معنوی یا اجبار وظیفوی در صورتی که از حدود شرایط اکراه، ایفای وظیفه و تعمیم امر، تجاوز صورت گرفته باشد».

۳. دستور مقام مافوق

در اینجا می‌توان فعل یک مأمور را مورد توجه قرار داد که دستور مافوق یا دستور دولت را در قالب نظامی یا غیرنظامی اطاعت می‌کند، اما در همین فرض هم مرتکب افعال جنایی باید مستقلاً مسئولیت کیفری خود را بپذیرد.

محرز دانستن مسئولیت کیفری یک زبردست به خاطر جنایت ارتكابی با این دلیل که او در اجرای دستور مافوق دست به ارتكاب زده، توسط منشور نورنبرگ رد شده و مورد پذیرش قرار نگرفته است. به ویژه طبق اساسنامه نورنبرگ دستور مافوق می‌تواند قابلیت ایجاد یکی از عوامل و کیفیات مخفیه مؤثر در فرایند تعیین کیفر تحمیلی را (به شرطی که عدالت اقتضا نماید) داشته باشد.

بند ۴ ماده ۶ اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی رواندا در این خصوص مقرر می‌دارد: «فعلی که متهم در اجرای دستور دولت یا مافوق انجام داده موجب معافیت وی از مسئولیت کیفری او نیست، اما به شرط اینکه دادگاه کیفری بین‌المللی رواندا آن را منطبق با عدالت بداند می‌تواند به عنوان عاملی برای تخفیف کیفر مورد توجه قرار گیرد».

اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی نیز در بندهای «الف» و «ب» ماده ۲۸ خود تقریباً مضامین فوق را تکمیل می‌کند و معتقد است شخصی که دستور مافوق نظامی، غیرنظامی یا دستور یک دولت را اجرا می‌کند، از لحاظ کیفری کماکان مسئول جنایت ارتكابی است، مگر اینکه از لحاظ قانونی به اطاعت از اوامر دولت یا مافوق مورد نظر مجبور باشد، به شرط اینکه اطلاعی از غیرقانونی بودن دستور نداشته یا دستور صادره ظاهر غیرقانونی نداشته باشد.

در قوانین کیفری افغانستان از جمله کد جزای افغانستان مصوب ۱۳۹۶ در ماده ۱۲۱ در رابطه با دستور مقام مافوق چند حالت را مورد توجه قرار داده است از جمله:

۱. در حالتی که درحال انجام امر آمر باشد، این کار جرم محسوب نمی‌شود.
۲. در حالتی که مأمور موظف، عقیده داشته باشد که عمل به امر مقامات ذی صلاح از جمله وجایب قانونی وی است.

ولی مطابق با ماده ۱۲۲ همین قانون، مأمور باید ثابت کند که عمل جرمی وی ناشی از اسباب معقول بوده و بعد رعایت احتیاط لازم صورت گرفته است.

در رابطه با عمل مأمور به امر آمر در ارتكاب جرایم علیه بشریت، قوانین کیفری افغانستان استثنا قائل شده است، لذا در ماده ۱۲۳ کد جزای افغانستان بیان می‌کند:

«امر آمر برای ارتكاب جرایم نسل‌کشی، ضد بشری، جنگی، تجاوز علیه دولت و شکنجه از حکم مندرج ماده ۱۲۱ این قانون مستثنا می‌باشد.» اما قانون به جای مرتکب، امر را مسئول دانسته است. در ماده ۱۲۴ همین قانون بیان می‌دارد:

«هرگاه مأمور موظف به حکم قانون حق اعتراض بر امر مقامات ذی صلاح را نداشته باشد، در صورت ارتکاب عمل جرمی با رعایت احکام مندرج مواد ۱۲۰، ۱۲۱ و ۱۲۲ این قانون، مجازات نمی‌گردد. در این صورت آمر، مسئول شناخته می‌شود».

۴. وضعیت شخصی، ظرفیت‌های روانی و سن محکوم‌علیه

این خصیصه یعنی وضعیت شخصی محکوم علیه در مواد ۲۳ و ۲۴ اساسنامه دادگاه‌های کیفری بین‌المللی اختصاصی یوگسلاوی و رواندا، ماده ۱۹ اساسنامه دادگاه مختلط سیرائون و پاراگراف اول ماده ۷۸ اساسنامه دیوان مورد توجه قرار گرفته است. یکی از شعب دادگاه‌های کیفری بین‌المللی در حکم خود برای وضعیت شخصی محکوم علیه، مثال‌ها و نمونه‌هایی ارائه داده است «وضعیت شخصی محکوم علیه می‌تواند متأثر از عوامل متعددی باشد؛ از جمله رفتاری که محکوم علیه در لحظه ارتکاب جرم یا زمان نزدیک به آن از خود بروز داده یا به ویژه به واسطه سن، وضعیت سلامتی، جسمانی و روانی، درجه قصد، اهداف ارتکاب جرم، انگیزه‌ها یا وضعیت روانی، شخصیت، پیشینه یا توبه و حتا پشیمانی که از زمان ارتکاب جرم از خود بروز داده است، شناخته می‌شود».

قوانین کیفری افغانستان در رابطه با وضعیت روحی روانی و... محکوم علیه به صورت ریز و دقیق وارد شده و جوانب مختلف قضیه را مورد توجه قرار داده است، از جمله در رابطه با جنون، زوال ادراک و شعور و نقصان ادراک و شعور؛ غر سن و... قبل یا هنگام ارتکاب جرم را توجه نموده است.

در ماده ۸۹ کد جزای افغانستان چنین بیان می‌دارد: «شخصی که حین ارتکاب جرم به سبب جنون یا سایر امراض روانی فاقد ادراک و شعور تام باشد، مسئولیت جزایی نداشته، مجازات نمی‌گردد.» یا در بند ۱ ماده ۹۰ این قانون عرضه می‌دارد: «شخصی که حین ارتکاب جنایت یا جنحه مبتلا به نقصان ادراک یا شعور باشد، محکمه وی را معذور شناخته، احکام متعلق به احوال مخففه مندرج این قانون را در مورد وی رعایت می‌نماید.» و نیز در در بند ۲ ماده ۹۲ در مورد کسی که در حال خواب یا بیهوشی مرتکب جرم شود چنین بیان می‌دارد: «شخصی که در حالت خواب یا بیهوشی مرتکب جرم می‌گردد، مسئولیت جزایی نداشته دعوی جزایی علیه وی اقامه نمی‌گردد. مگر اینکه شخص با علم به اینکه در حال خواب یا بیهوشی مرتکب جرم می‌شود، عمداً بخوابد یا خود را بیهوش کند.»

موارد دیگری نیز وجود دارد مثل صغر سن، استعمال مسکر و... که به دلیل رعایت اختصار از ذکر آن‌ها صرف نظر می‌شود.

بنا به اعتقاد برخی نویسندگان، هدف از چنین کاری انطباق کیفر قابل اجرا بر ظرفیت بازپذیری مرتکب جرم است، اما به نظر می‌رسد کارکرد بازپذیری برای کیفیهای خیلی شدید بین‌المللی چندان قابل تصور نیست. (رضوی فرد، ۱۳۹۲: ۱۳۲-۱۳۰) برعکس، به نظر می‌رسد توجه به چنین معیارهایی برای فردی کردن، می‌تواند در اجرایی کردن یک عدالت توزیعی یا تبدیلی (عدالتی که یک رفتار در آن جایگزین و جانشین رفتار دیگر می‌شود) به ما کمک کند.

گفتار دوم: کیفیات پس از ارتکاب جرم

بنا بر تقسیم‌بندی گفته شده، گاهی برخی کیفیات هستند که پس از ارتکاب جرم شکل می‌گیرند. در این مورد می‌توان از عناوین مختلفی سخن به میان آورد، مانند:

۱. اظهار پشیمانی؛
۲. مشارکت در صلح و آشتی؛
۳. تسلیم ارادی مجرم؛
۴. همکاری با دادگاه و دادستان؛

و حتا انتخاب فرایند معامله اتهامی توسط مجرم برای اعتراف به مجرمیت نیز از کیفیاتی هستند که می‌توانند در فرایند تعیین قضایای کیفر اثرگذار باشند.

۱. اظهار پشیمانی

هیچ یک از اساسنامه‌ها، مقررات آیین دادرسی و ادله دادگاه‌های کیفری بین‌المللی همچون دیوان از اظهار پشیمانی به عنوان یکی از کیفیات مخففه سخنی به میان نمی‌آورند. با این‌همه، می‌توان این موضوع را از پاراگراف دوم هر دو ماده ۲۳ و ۲۴ اساسنامه دادگاه‌های کیفری بین‌المللی اختصاصی استنباط نمود. این امر، همچنین از عمومیت بند «ج» قاعده ۱۴۵ و حتی بند ۱ قسمت «الف(a)» این قاعده توجیه شدنی است. به عبارتی از مفهوم عام این بند که امکان وجود و احراز چنین کیفیاتی را که صراحتاً مخففه نیستند (اما به آن نزدیک‌اند)، تجویز می‌کند، می‌توان فهمید که ادعای پشیمانی جنایتکار بین‌المللی نیز می‌تواند به عنوان یکی از کیفیات مخففه مورد ارزیابی

قرار گیرد. در هر صورت به نظر می‌رسد مورد استفاده و کاربرد این اصطلاح در حقوق کیفری بین‌المللی به استفاده از اصطلاح توبه در حقوق کیفری داخلی شبیه است. در برخی محاکمات دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق کیفرخواست دادستان، همانند دفاعیات و کلاهی موافق، پشیمانی را به عنوان یکی از کیفیات مخففه تلقی کرده است: دادستان در کیفرخواست خود اظهار می‌نماید: «یک پشیمانی واقعی می‌تواند به وجود آورنده یک نوع از کیفیات مخففه باشد. قوانین جزایی افغانستان از جمله قانون مجازات ۱۳۹۶ در بند ۸ ماده ۲۱۳ اعتراف، اقرار و ابراز پشیمانی جدی را که منجر به معرفی و یا بازداشت شرکا و معاونین جرم می‌گردد، از کیفیات مخففه به شمار آورده است. «اعتراف یا اقرار متهم به ارتکاب جرم و ابراز ندامت جدی وی به نحوی که در تثبیت واقعیت قضیه یا معرفی یا بازداشت یا گرفتاری شرکا یا معاونین جرمی، مساعدت نماید.»^۱

۲. مشارکت در فرایند آشتی

«آشتی» نیز یکی دیگر از کارکردهای کیفر محسوب می‌شود. آشتی در واقع یکی از نتایج کارکردی کیفر است که موجب رضایت بزه‌دیدگان و جامعه خسارت‌دیده برای رسیدن نهایی به یک صلح پایدار است. قطعنامه ش ۱۳۲۹ صادره در سال ۲۰۰۰ در خصوص موضوع رواندا اشاره می‌کند: «تعقیب‌های هدفمند علیه اشخاص مسئول ارتکاب نسل‌کشی یا سایر نقض‌های شدید حقوق بین‌الملل بشردوستانه، فرایند آشتی ملی و برقراری و حمایت از صلح در رواندا و منطقه اطراف را تسهیل می‌کند.» قوانین جزایی افغانستان از جمله بند ۷ ماده ۲۱۳ کد جزای افغانستان مصوب ۱۳۹۶ کمی با عبارتی متفاوت موضوع را مطرح نموده است وقتی احوالات مخففه مسئولیت کیفری را می‌شمارد، از جمله این مورد را چنین بیان می‌دارد: «کوشش مرتکب برای جلوگیری از عواقب جرم انجام یافته». این کار نیز مشارکت در فرایند آشتی محسوب می‌گردد.

۳. تسلیم شدن

هر دو دادگاه کیفری بین‌المللی اختصاصی این مورد را به عنوان یکی از کیفیات مخففه تلقی نموده‌اند. در دادگاه بین‌المللی رواندا و در پرونده روتاگاندا گفته شده که

^۱ affaire Dragan Nikolic, ۱۸ decembre ۲۰۰۳, para. ۲۳۸ et ۲۳۹.

«طرفین معتقدند فعل تسلیم ارادی خود به دادگاه، توسط متهم در تاریخ ۱۸ فوریه ۲۰۰۲ و پس از اینکه حکم بازداشت وی صادر شد» (Rutaga para ۱۴۴) می‌تواند کیفیت مخففه تلقی شود.

در افغانستان چه قبل و چه بعد از تشکیل حکومت جدید (دولت آقای کرزی) تسلیم شدن متهم به دادگاه، در قوانین کیفری به عنوان یکی از کیفیات مخففه قضایی، تصریح نشده است.

۴. همکاری با دادستان

بند ۲ از قسمت «ب» قاعده ۱۰۱ مقررات آیین دادرسی و ادله دادگاه‌های کیفری بین‌المللی اختصاصی صراحتاً توجه به وجود برخی کیفیات مخففه از جمله جدیت و سطح همکاری متهم قبل یا بعد از اعلام مجرمیتش با دادستان را گوشزد می‌نماید. جالب است بدانیم از بین کیفیات مخففه خود تصویب‌کنندگان متون حقوقی مربوطه یعنی «ضات» تنها به این مورد از کیفیات مخففه توجه نموده و آن را ذکر کرده‌اند. البته برای این کیفیت هم دقیقاً نمی‌توان معیارها و نمونه‌های معین و ثابتی را مثال زد. به نظر می‌رسد فعالیت‌هایی مانند ارائه شهادت صادقانه، ارائه اطلاعات مشروح در مورد حوادث اتفاق افتاده و پاسخ به سؤالات به شیوه کاملاً روشن (در پرونده اوبرنویچ و دیگران) به عنوان قیود و شرایط ضروری پذیرش این کیفیت قابل ذکر و توجه هستند. به علاوه به عنوان نمونه مناسب دیگر از این مثال‌ها، می‌توان به تلاش و همکاری متهم برای توقف سایر مجرمان از ارتکاب جرم اشاره نمود.

با توجه به همزمانی محاکمات دادگاه‌های کیفری بین‌المللی اختصاصی و کنفرانس رم، به نظر می‌رسد اساسنامه و مقررات آیین دادرسی و ادله دیوان کیفری بین‌المللی نتوانسته به اندازه کافی از این تجربیات بهره‌بردار و شاید به همین دلیل، هرچند کیفیات مشدده مذکور در مقررات آیین دادرسی و ادله دیوان کم و بیش جامع هستند، اما کیفیات مخففه در مقایسه، به اندازه کافی روشن و گویا نیستند. در این مورد فقط می‌توان به یکی از چشم‌گیرترین مصادیق یعنی قسمت ۲ از بند الف قاعده ۱۴۵ از مقررات آیین دادرسی اشاره نموده کیفیت مخففه‌ای را مانند «رفتار شخص محکوم علیه بعد از افعال ارتكابی از جمله تلاش‌هایی که او می‌تواند برای جبران خسارت بزه‌دیدگان انجام دهد و رفتار توأم با همکاری وی با دیوان پیش‌بینی می‌نماید. باید تأکید کنیم تلاش برای جبران خسارت بزه‌دیدگان، خود می‌تواند به تنهایی یکی از کیفیات مخففه مستقل

محسوب شود، اما از آنجا که در این مورد حکم و رویه درخور و قابل توجهی وجود ندارد، باید منتظر رویه قضایی دیوان کیفری بین‌المللی باقی ماند.

قوانین کیفری افغانستان نیز جبران داوطلبانه خسارت وارده در اثر جرم ارتكابی را توسط متهم، یکی از کیفیات مخففه به شمار آورده است. (بند ۶ ماده ۲۱۳، کد جزا)

۵. معامله اتهام یا اعتراف به مجرمیت

در یکی از پژوهش‌ها و تحلیل‌هایی که توسط مؤسسه ماکس پلانک در خصوص جدول کیفرها صورت گرفته است، به صورت مشروح به رابطه و نسبت میان معامله اتهامی و کیفر در نظام‌های حقوقی کشورهای مختلف اشاره می‌کند. بر اساس نتایج این کار پژوهی معامله اتهام می‌تواند تا سرحد کاهش و تخفیف برخی کیفرها پیش برود. معامله اتهام مثلاً «در نظام حقوقی کانادا در فهرست کیفرهای قابل تحمیل نسبت به همه جرایم اثرگذار، قابل تصور و موجب تخفیف است؛ در نظام کیفری چین نسبت به پایین‌ترین سطح کیفرهای قابل اعمال یا حتی کمتر باعث تخفیف است، در حقوق کیفری انگلستان می‌تواند منجر به تخفیف یک‌سوم کیفر شود. در حقوق لهستان تا میزانی از کیفر که طرفین دعوا بر آن توافق نمایند، البته منحصرأ برای جرایم سزاوار کیفرهای حبس کمتر از ۱۰ سال، در حقوق کیفری روسیه موجب تخفیف یک‌سوم از مجازات جرایم قابل مجازات تا ۱۰ سال حبس و بالاتر می‌شود؛ در ایالات متحده معامله اتهامی قابلیت تخفیف کیفر به میزان دو درجه در جدول کیفرهای موجود را دارد، به شرط اینکه مسئولیت کیفری فرد ثابت شود و در صورتی که متهم به طور کامل و در زمان مناسب و مفید با مقامات امنیتی به طور کامل در خصوص مشارکتش در ارتکاب جرم همکاری نماید، یا به شرط اینکه در مهلت خواسته شده اراده خود را مبنی بر اعتراف به مجرمیت به مقامات اطلاع دهد، می‌تواند موجب تخفیف اضافی کیفر علاوه بر دو درجه مذکور پیش گفته شود.

عنوان معامله اتهامی بازهم در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی بسیار برجسته است، به گونه‌ای که عنوان «فرایند دادرسی در صورت اعتراف به مجرمیت» در این متن پیش‌بینی شده است. این مهم در پاراگراف ۸ ماده ۶۴ پیش‌بینی شده است. به گونه‌ای که شعبه بدوی دیوان به متهم امکان اعتراف به مجرمیت یا عدم اعتراف به مجرمیت را بر اساس آنچه در ماده ۶۵ پیش‌بینی می‌کند.

در قوانین افغانستان نیز از معامله اتهام تحت عنوان اعتراف به مجرمیت، جبران داوطلبانه خسارت و... سخن گفته شده است. بندهای ۵، ۶ و ۸ ماده ۲۱۳ قانون مجازات افغانستان، به این مورد پرداخته است: «۵- کوشش مرتکب برای جلوگیری از عواقب جرم انجام یافته. ۶- جبران داوطلبانه خسارت وارده یا رفع ضرر ناشی از جرم. ۸- اعتراف یا اقرار متهم به ارتکاب جرم و ابراز ندامت جدی وی به...».

نتیجه گیری

کیفیات مخففه در حقوق کیفری بین‌المللی بنا به آنچه در اسناد دادگاه‌ها و آرای محاکم مربوطه منعکس شده، نه از حیث کیفیت، نه به لحاظ شکلی و نه ماهوی به پای قواعد کیفری پیش‌بینی شده در قوانین کیفری داخلی از جمله افغانستان نمی‌رسد. از این‌رو، اگرچه در مقررات ماهوی و شکلی دیوان کیفری بین‌المللی رگه‌هایی از کیفیات مخففه در معنای قانونی به چشم می‌خورد، اما هنوز کیفیات مخففه قضایی و مبتنی بر رویه در این محکمه کیفری بین‌المللی شکل نگرفته است، از طرفی در قوانین کیفری افغانستان کیفیات مخففه قانونی به صورت واضح و روشن بیان شده است و در کیفیات مخففه قضایی، نیز قضات محاکم را مکلف به استنباط کیفیات مخففه از شرایط و اوضاع و احوال متهم و... نموده است. این در حالی است که در مقررات اساسنامه و آیین دادرسی و ادله دادگاه‌های کیفری بین‌المللی اختصاصی یوگسلاوی و رواندا کیفیات مخففه قانونی دقیقی پیش‌بینی نشده و در عوض، این دو دادگاه در رویه قضایی خود دست به ابتکارات جالبی زده و دو دسته از کیفیات مخففه پیش‌بینی و پس‌بینی نسبت به زمان ارتکاب جرم را پیش‌بینی نموده‌اند. نکته جالب توجه در خصوص این کیفیات این است که به نظر می‌رسد به دلیل فقدان قواعد ماهوی لازم در مقررات اساسنامه، این دو دادگاه، هر دو محکمه گویا با الهام از قوانین کیفری داخلی، در فرایند رسیدگی و صدور حکم، مواردی را به عاریه گرفته و به کار بسته‌اند که البته جا داشت با توجه به قابلیت اصلاح سالانه مقررات آیین دادرسی و ادله این دو دادگاه، کیفیات شکل گرفته در فرایند قضایی را در این مقررات وارد و به تعبیری تبدیل به کیفیات مخففه قانونی و ثابت می‌نمودند. اگر چه این اتفاق نیفتاده است، اما تا حدودی در فرایند شکل‌گیری دادگاه‌های کیفری بین‌المللی مختلط، برخی مصادیق کیفیات مخففه قانوناً پیش‌بینی شده است.

منابع و مأخذ:

- اردبیلی، محمدعلی (۱۳۹۰)، حقوق جزای عمومی، ج ۲، ج ۲۵، تهران: نشر میزان.
- آشوری، محمد و فتحی، محمدجواد (۱۳۸۸)، ارزیابی قواعد ناظر بر کیفیات مخففه در حقوق ایران، فصلنامه حقوق مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، س ۳۹، ش ۲.
- پوربافرانی، حسن، محدودیت دادگاه در کیفیات مخففه قضایی، ماهنامه دادگستر ماهنامه علوم انسانی.
- جمادی، علی (۱۳۸۵)، نقش دادگاه تجدیدنظر استان در تعدیل مجازاتها، مجله حقوقی دادگستری، س ۷۰، ش ۵۵.
- رضوی فرد، بهزاد (بهار ۱۳۹۰)، حقوق بین‌الملل کیفری، تهران: نشر میزان.
- رضوی فرد، بهزاد (۱۳۹۲)، حقوق کیفری بین‌المللی عمومی؛ جلد نخست؛ مسئولیت کیفری - کیفر، تهران: نشر میزان.
- هدایی، فرج (۱۳۸۷)، قاعده تعلیق و تخفیف مجازات در دادگاه، ماهنامه دادرسی، ش ۷۰.
- ترجمه اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی ICC.
- ترجمه اساسنامه دادگاه‌های کیفری بین‌المللی اختصاصی یوگسلاوی و رواندا.
- کد جزای افغانستان.
- قانون اصول محاکمات افغانستان.